

آموزش جامعه‌شناسی در ایران

مشکلات و فرصت‌ها

تقی آزادارمکی^۱

چکیده

در مقاله حاضر ضمن مرور اجمالی بر نحوه شکل‌گیری جامعه‌شناسی و آموزش آن در ایران به چالش‌ها و سنت‌های درون آن توجه شده است. در گذر زمان، آموزش جامعه‌شناسی در ایران از علمی صرفاً حاشیه‌ای به حوزه اصلی بحث و گفتگو تبدیل شده و نظر بسیاری از سیاستمداران، روشنفکران و منتقدان را به خود جلب کرده است. وضعیت جدید جامعه‌شناسی در ایران با ضرورت‌های جدید در بازسازی جامعه ایرانی پس از انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق و دوره اصلاحات اجتماعی و سیاسی از ۱۳۷۶ تا زمان حاضر توأم می‌باشد. شرایط پیش‌آمده، زمینه دستیابی سنت مدرن را فراهم کرده است. ابهامات و مناقشات ریشه‌دار در سنت کلاسیک جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسان را به سوی ایجاد تغییرات بنیادی به لحاظ مفهومی، روشی، موضوعی و بینشی کشانیده است. اگر اصلی‌ترین مسأله سنت جامعه‌شناسی کلاسیک هویت‌یابی آن بود، مسأله اصلی و عمده در سنت جدید جامعه‌شناسی، دفاع از جامعه مدرن و استقرار آزادی و دموکراسی و ساختن جامعه‌ای سالم‌تر است.

واژگان کلیدی: آموزش جامعه‌شناسی، جامعه ایرانی، جامعه مدرن.

مقدمه

شکل‌گیری جامعه‌شناسی در ایران، مصادف با طرح برنامه‌های توسعه از دهه ۱۳۲۰ می‌باشد؛ زیرا جامعه‌شناسی، یکی از علوم جدیدی است که در مجموعه معارف و علوم از طریق ساماندهی وزارت علوم و تأسیس دانشگاه تهران به عنوان اولین دانشگاه رسمی کشور مطرح شد.

از آن زمان به بعد، اولین جامعه‌شناس، اولین درس جامعه‌شناسی که آموزش داده شده، اولین کتاب تألیف‌شده، اولین گروه آموزشی و دانشکده جامعه‌شناسی، هر کدام تاریخ متفاوتی دارند. به طور خاص، جامعه‌شناسی چندین سال بعد از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ مطرح و در دهه‌های بعدی رشد و توسعه یافته است. علم جامعه‌شناسی در ایران از بدو ورود تا زمان حاضر در فرآیند تحول و تغییر قرار دارد. با وجود این که تاکنون به استثنای دو کتاب «جامعه‌شناسی در ایران» (ترابی ۱۳۴۷، مهدی ۱۳۷۴) و «جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران» (۱۳۷۸) ارزیابی علمی از روند تحول و تغییر این علم در ایران با توجه به دوره‌های تاریخی و سیاسی به عمل نیامده است، ارائه سیمای دقیقی از وضعیت جامعه‌شناسی در ایران ضروری به نظر می‌رسد.

هدف اصلی در نوشتار حاضر ضمن این که بیان روندها و افت‌وخیزها، ضعف‌ها، قوت‌ها و مناقشات در ارائه و آموزش جامعه‌شناسی، بیان سنت‌های اصلی و آینده آن در ایران نیز می‌باشد. در یک نگاه کلی، جامعه‌شناسی در ایران با وجود این که تاریخ چندین طولانی ندارد به لحاظ تاریخی و محتوایی دربردارنده دو سنت کلاسیک و جدید که هم‌عرض هستند، می‌باشد. سنت اول به لحاظ زمانی از بدو شکل‌گیری جامعه‌شناسی مطرح و هم‌چنان از طریق جامعه‌شناسان اثباتی بر بخش اعظم جامعه‌شناسی مسلط است. این سنت به لحاظ زمانی تاریخی به لحاظ بینشی اثبات‌گرایانه و روشی تجربه‌گرایانه است. سنت جدید سنت دوم جامعه‌شناسی پس از تحولات بنیادی چون انقلاب

۱. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.

اسلامی و اصلاحات مطرح شده است. سنت دوم معاصر و بیشتر اجتماعی و معطوف به زندگی روزمره مردم است. ضمن این که از روش‌های ترکیبی بهره گرفته است، علاقه‌مندی زیادی به انجام مطالعات کیفی نشان داده است. طرفداران این دو سنت ضمن اهمیت دادن به جامعه‌شناسی، آموزش مفاهیم اصلی و تهیه متون مناسب برای انتقال مطالب به دانشجویان و علاقه‌مندان این رشته، انجام پژوهش‌های اجتماعی در نوع نگاه به جامعه و رابطه‌ای که بین جامعه‌شناسی و مسائل و مشکلات واقعی وجود دارد، اختلاف نظر دارند. به عبارت دیگر، این دو سنت به لحاظ این که از طرف جامعه‌شناسان ایرانی در چهار نسل دنبال می‌شود، منشأ اثرگذاری است؛ ولی به لحاظ دیدگاهی که نسبت به جهان پیرامونی‌شان دارند و روش‌ها و نظریه‌هایی که مورد استفاده قرار می‌دهند، از یکدیگر متمایز می‌شوند.

پیدایش جامعه‌شناسی در ایران

جامعه‌شناسی در ایران مانند دیگر علوم در دوره معاصر به کشور وارد شده و از آن به عنوان ابزاری در ساختن جامعه مدرن بهره گرفته شده است. سهم دانشمندان ایرانی در طراحی و تأسیس جامعه‌شناسی معاصر ناچیز بوده است؛ ولی پس از استقرار آن در ایران، دانشمندان و پژوهشگران ایرانی ضمن استفاده از آن، سعی در اثرگذاری بر آن داشته‌اند. به عبارت دیگر، محل تولد جامعه‌شناسی مدرن، اروپای قرن نوزدهم است که در قرن بیستم در اروپا و آمریکا با مشارکت بسیاری از دیگر حوزه‌های تمدنی رشد و توسعه یافت؛ ولی در انطباق آن با شرایط ایرانی، جامعه‌شناسان ایرانی سهم‌آفرین بوده‌اند. با وجود این که بسیاری از مورخان علم جامعه‌شناسی از قبیل ریمون آرون (۱۳۷۰)، بارنز و بکر (۱۳۵۸)، جرج ریتزر (۱۳۷۴) و تقی آزاد ارمکی (۱۳۷۴) به طرح جامعه‌شناسی در بستر حوادث و وقایع می‌پردازند، آن‌ها سعی دارند تا ضمن ارائه تاریخی طولانی از علم و جستجوی ریشه‌های آن در آراء و اندیشه‌های افلاطون، ارسطو، ابن‌خلدون تا دوره حاضر به سرانجام موفقیت‌آمیز آن اشاره کرده‌اند. آن‌ها شروع جدی و فراگیر جامعه‌شناسی را با تلاش‌های جامعه‌شناسانی چون کنت و دورکیم و وبر در قرن نوزدهم و آغاز بیستم دانسته‌اند. در این دوره، بیشترین تلاش در تعیین هویت جامعه‌شناسی صورت گرفت. طرح مفهوم جامعه‌شناسی، حوزه عمل جامعه‌شناسان، روش‌های تحقیق و بررسی جامعه‌شناختی، تحقیقات جامعه‌شناسانه، تربیت دانشجو و محقق، تأسیس انجمن و تألیف کتاب و... همه، مصادیق عمده هویت‌دهی به جامعه‌شناسی است. تلاش امیل دورکیم در اروپا و تالکوت پارسنز در آمریکا (ریتزر، بنیان‌ها) و تلاش صدیقی در ایران در ساماندهی جامعه‌شناسی قابل اعتنا می‌باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸).

در نگاهی کلی جامعه‌شناسی در ایران، چندین مرحله را طی کرده است. اولین مرحله، جامعه‌شناسی به عنوان حوزه‌ای آموزشی مطرح شد و در مراحل بعدی به صورت عرصه‌ای تحقیقی و در نهایت به عرصه نقد و بررسی امور اجتماعی در آمد. در ادامه در حد اجمال بدان اشاره می‌شود:

(۱) مرحله اول: مرحله آموزشی جامعه‌شناسی

این مرحله، همراه با ورود جامعه‌شناسی از طریق تدریس و تألیف کتاب می‌باشد. در سال ۱۳۱۷ اولین بار غلامحسین صدیقی به تدریس جامعه‌شناسی و در سال ۱۳۲۲ یحیی مهدوی به تألیف کتاب «جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع» (مقدمات و اصول) اقدام کردند. این دو جامعه‌شناس ایرانی که عضو گروه آموزشی ادبیات در دانشگاه تهران بودند، سعی کردند تا زمینه‌های مناسب تأسیس جامعه‌شناسی را فراهم کنند. ضمن این که سعی کردند تا به تدریس همه‌جانبه این علم اقدام

کنند، تلاش زیادی در تأسیس رشته و گروه آن نیز نمودند. این دو جامعه‌شناس ایرانی در کنار دیگر علاقه‌مندان به علم جامعه‌شناسی سعی کردند تا مباحث اصلی جامعه‌شناسی از قبیل مفاهیم، روش‌ها، نظریه‌ها و حوزه‌ها را از سنت فرانسوی در ایران مطرح نمایند و به جذب افرادی که علاقه‌مند به آموزش این رشته در ایران هستند، اقدام کنند.

محوریت این دوره با غلامحسین صدیقی بود. او ضمن این که به مدیریت حوزه علوم اجتماعی در ایران می‌پرداخت، تلاش نمود تا به بیان مفاهیم اصلی و جهت‌گیری‌های عمده توجه کند. از این رو یکی از دغدغه‌های اصلی او وضع مفاهیم و اصطلاحات فارسی درست در مقابل اصطلاحات لاتین در ایران بود. از طرف دیگر، او به روش تدریس و آموزشی استادان بیشتر از توانایی پژوهشی آن‌ها توجه داشت. بدین لحاظ است که نسلی که او در استخدام و تربیت آن‌ها در ایران مؤثر بوده است، بیشتر توانایی آموزش علوم اجتماعی و به طور خاص جامعه‌شناسی را داشتند.

(۲) مرحله دوم، مرحله پژوهش جامعه‌شناسی

این مرحله با تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۷ همراه شد. از این زمان به بعد تلاش اصلی جامعه‌شناسان ایرانی استخدام استاد و محقق و تألیف و ترجمه کتاب و انجام پژوهش اجتماعی شد (نراقی، ۱۳۴۴). در حاشیه تلاش جامعه‌شناسان مؤسس در دانشگاه تهران، بسیاری از فارغ‌التحصیلان رشته جامعه‌شناسی از اروپا و آمریکا به تأسیس گروه جامعه‌شناسی در چندین دانشگاه معتبر دیگر کشور از قبیل دانشگاه ملی، مشهد، تبریز، اصفهان و پهلوی اقدام کردند. در سال ۱۳۵۰ با درخواست استادان گروه جامعه‌شناسی، مدیران دانشگاه تهران سعی نمودند تا مجموعه گرایش‌ها و رشته‌های علوم اجتماعی از قبیل جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، تعاون و جمعیت‌شناسی را در دانشکده جدیدی تحت عنوان دانشکده علوم اجتماعی قرار دهند. بدین لحاظ در سال ۱۳۵۱ دانشجویان رشته‌های فوق در سطح کارشناسی و سپس در سطح کارشناسی ارشد در دانشکده جدیدالتأسیس مشغول به تحصیل شدند. تلاش اصلی این افراد آموزش مباحث علوم اجتماعی بود تا پژوهش و طراحی نظام جامعه‌شناسی جدید. این نوع تلاش در سازماندهی جامعه‌شناسی تا سال‌های وقوع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. در این مرحله، کانونی‌ترین عرصه جامعه‌شناسی در ایران، گروه جامعه‌شناسی و دانشکده علوم اجتماعی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران بود.

شخصیت اصلی و مرکزی این دوره، احسان نراقی است. او با دقتی که در انتخاب عضو و همکار در مؤسسه داشت و تلاش در انجام پژوهش‌های اجتماعی در ایران بخش پژوهشی جامعه‌شناسی در ایران را سامان داد. همکاران او به بیان توانایی نراقی در مدیریت پژوهش و صبر و تأمل او در به کار گرفتن محققان با گرایش‌های متعدد سیاسی آگاه هستند. سنت پژوهشی جامعه‌شناسی با همه ضعف و قوت‌هایش از این دوره شروع شد و همچنان ادامه دارد.

(۳) مرحله بحران مشروعیت جامعه‌شناسی

مرحله سوم، همراه است با شرایط پس از انقلاب اسلامی که ویژگی عمده آن، افول سازمانی و محتوایی علوم اجتماعی در ایران است. با توجه به بسته شدن دانشگاه‌ها و نقد سیاسی و ایدئولوژیک از علوم اجتماعی، بسیاری از استادان و محققان رشته‌های علوم اجتماعی به خارج از کشور مهاجرت نمودند. در نتیجه کمترین تألیف، پژوهش و آموزش به نام جامعه‌شناسی در ایران تا ۱۳۶۲ صورت گرفت. این نگاه به علوم اجتماعی در حوزه سیاسی و مدیریتی تا نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ وجود داشت. با پایان یافتن جنگ عراق علیه ایران و ضرورت بازسازی کشور،

دانش اجتماعی به طور عام و جامعه‌شناسی به طور خاص در ارتباط با برنامه‌های توسعه اهمیت یافت. از طرف دیگر وارد بازار کار شدن فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم اجتماعی از دانشگاه‌های داخل و خارج از کشور علت دیگر مهم تلقی شدن علوم اجتماعی شد.

در این دوره کمتر، بحث عمده‌ای در درون علم جامعه‌شناسی مطرح شد. بیشترین مناقشات این دوره از بیرون و در مقابل جامعه‌شناسان و جامعه‌شناسی مطرح شد. سؤال از مشروعیت و نوع رابطه این رشته با علم و دین مورد توجه قرار گرفت. با توجه به ضعف مفرط جامعه‌شناسان در این دوره است که بی‌حاصلی جامعه‌شناسی مطرح و جایگزین‌هایی چون جامعه‌شناسی اسلامی یا ضرورت حذف آن از سیستم دانشگاهی مطرح شده است.

(۴) مرحله چهارم، مرحله نقد و بررسی اجتماعی

مرحله چهارم از دهه ۱۳۷۰ شروع شد و تا زمان حاضر ادامه دارد. از دهه ۱۳۷۰ به بعد با ضرورت اصلاحات اجتماعی و سیاسی، علوم اجتماعی نقش و سهم عمده در طرح اندیشه مدرن و نقد جامعه سرمایه‌داری و وضعیت بعد انقلابی را به عهده گرفت. در این شرایط است که علم جامعه‌شناسی برای دستیابی به دموکراسی اجتماعی اهمیت اصلی یافت. بسیاری از کُنشگران عرصه دموکراسی از نیمه دهه ۱۳۷۰ به بعد با زبان و ادبیات جامعه‌شناختی وارد عرصه دموکراسی‌خواهی شدند و رهبران این حوزه، استادان و دانشجویان رشته جامعه‌شناسی می‌باشند. در این مرحله، سؤال اصلی بیشتر روشنفکران و دانشجویان و منتقدان اجتماعی در عرصه مطبوعات و هنر و سینما از جامعه‌شناسان و علم جامعه‌شناسی، چگونگی دستیابی به دموکراسی اجتماعی و آزادیخواهی در ایران است.

در این مرحله، سعی بر این شد تا مفاهیم اصلی در جامعه‌شناسی که توانایی نقد وضعیت موجود را دارند، ارائه شود. بدین لحاظ است که از دهه ۱۳۷۰ به بعد بیشترین توجه به مفاهیم مکتب فرانکفورت و مباحث فراساختارگرایی و فرهنگ‌گرایی شد. در حالی که مکتب فرانکفورت از دهه ۱۹۳۰ به بعد در اروپا و سپس در آمریکا مطرح بوده و منشأ گفتگوهای متعددی در میان جامعه‌شناسان بوده است. علت توجه به این سبک و سیاق آموزش و فهم جامعه‌شناختی (فهم انتقادی) بیشتر به معطوف به مقتضیات اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی است. از طرف دیگر در این دوره، روشنفکران ایرانی رغبت جدی به مباحث مکتب فرانکفورت نشان دادند و عامل فشاری برای حوزه جامعه‌شناسی در پرداختن به اندیشه و جامعه‌شناسی انتقادی شدند.

در این دوره، کتاب‌های متفکرانی چون هابرماس، هورکهایمر، آدورنو، آرون و پست‌مدرنیست‌ها، اهمیت یافت. نقد قدرت و فرهنگ سلطه، نقد سازمانی و نقد رسانه‌های جمعی و دفاع از آزادی مدنی و اجتماعی و حقوق شهروندی مهم شناخته شد.

مناقشات اصلی جامعه‌شناسی در ایران

جامعه‌شناسی در ایران بیشتر از علوم دیگر در حوزه معارف انسانی و اجتماعی مورد استقبال، نقد و دفاع قرار گرفته است. به عبارت دیگر، مدافعان و مخالفان جامعه‌شناسی، نشان دادند که جوان بودن این مجموعه به معنای بی‌مسأله بودن و کم‌مناقشه‌پذیر بودن آن نیست؛ بلکه جوان و تازه بودن جامعه‌شناسی با مشکلات و تناقضات جدید و کم‌سابقه، همراه است. گویی که علم جوان جامعه‌شناسی مانند انسان نابالغ و ناتوانی است که نیاز به همراهی و کمک دارد. از این رو، اصحاب علوم تجربی، الهی و عقلی با فرض این که جامعه‌شناسی، علمی ضعیف و جوان است به کمک آن پرداختند. یکی از اصلی‌ترین این نگاه‌ها در حوزه دینی از طرف مرتضی مطهری صورت گرفت.

او در مجموعه کتاب‌هایی به نام جهان‌بینی، کتاب **جامعه و تاریخ** (۱۳۷۳) را تألیف نموده است. وی در این کتاب، سعی دارد تا مشکل اصلی جامعه‌شناسی به نام تعیین حد و مرز فرد و جامعه را به لحاظ فلسفی و دینی حل کند. در میان اصحاب علوم تجربی به توجّهی که عبدالکریم سروش (۱۳۶۶) به جامعه‌شناسی نشان داد، قابل اعتناست. او نیز سعی کرد تا مشکلات روشی جامعه‌شناسی را سامان دهد. به نظر او، جامعه‌شناسی بیشتر اثباتی راهی در شناسایی حیات اجتماعی ندارد. راه اصلی نجات آن، توجّه به فهم تفسیری است. همراهی بسیاری از این دانشمندان با جامعه‌شناسی، زمینه‌ساز شکل‌گیری مناقشه‌های بنیادی برای جامعه‌شناسی شد. در ادامه به بعضی از آن‌ها که می‌تواند خواننده را با روند شکل‌گیری و رشد جامعه‌شناسی در ایران آشنا سازد، اشاره می‌شود:

۱. تعیین هویت و جایگاه جامعه‌شناسی در جهان جدید

ورود جامعه‌شناسی به ایران نیز با دغدغه تعیین هویت همراه شد؛ زیرا به لحاظ ساختار سنتی معرفتی در ایران، بعضی از کارکردهای ممکن برای جامعه‌شناسی از طریق فلسفه اجتماعی متأثر از فلاسفه اسلامی که بیشتر از فلسفه یونان متأثر بودند، یا متألّهینی که بیشتر به نقش فرد تا جامعه قائل بودند، مسائل پیش آمده مورد داوری قرار می‌گرفت. بدین لحاظ در ساختار سنتی که با فقدان علوم جدید همراه است، امکانی برای رشد اندیشه علمی وجود نداشت و کمتر علاقه‌ای به توسعه جامعه‌شناسی به عنوان علمی که دغدغه اصلی‌اش تعیین حد و مرز حیات اجتماعی و رابطه اختیار انسانی با اجبارهای اجتماعی بود وجود داشت. شناسایی وضعیّت جامعه مدرن به نحو علمی از اهمیّت اوّل برخوردار نبود. اوّلین تلاش اصحاب علوم اجتماعی در ایران به اثبات رسانیدن مشروعیّت، هویت مدرن و اعتبار علمی بود تا از این رهگذر جامعه‌شناسی توانایی شناسایی شرایط جدید را داشته باشد.

هویت‌یابی جامعه‌شناسی در اثر رویارویی با دو عرصه در ایران معنی یافته است: (۱) مقاومت نگاه سنتی. این نگاه در قالب سازمان سنتی آموزشی در قالب حوزه‌های علمیّه و نظام معرفتی و فکری و تاریخ کهن ایران است. (۲) تنظیم و تعیین حد و مرز بین جامعه‌شناسی با دیگر معارف و دانش‌هایی چون فلسفه، اخلاق، دین و سیاست. این دو نگاه و موقعیّت که موجب رویارویی با جامعه‌شناسی شد، سبب هویت‌یابی آن گردید. هویت‌یابی، طیّ دو مرحله صورت پذیرفت: (۱) تأکید بر تمایزگذاری بین جامعه‌شناسی با حوزه‌های علمی و فکری سنتی (فلسفه و اخلاق و دین) و (۲) پیوند با علوم تجربی و اثباتی. در مرحله اوّل به نقد و فاصله‌گذاری علم جدید (موضوع، روش و مباحث و بیش) با علوم و معارف دینی، سیاسی، اخلاقی و فلسفی پرداخته و از طرف دیگر به الگوبرداری از علوم موفق تجربی چون فیزیک و شیمی‌پردازند. در مرحله دوم، سعی کمتری در تمایزگذاری بین جامعه‌شناسی و علوم تجربی شد؛ زیرا علوم تجربی در مراحل آغازین به عنوان الگو تا مانع و مزاحم رشد جامعه‌شناسی تلقی می‌شدند. پس جامعه‌شناسان ایرانی در استقرار و هویت‌بخشی به علم جدیدشان می‌بایستی شیوه‌ای تناقض‌آمیز انتخاب می‌کردند. نتیجه این نوع تعامل و رابطه وضعیّت دوگانه برای علوم انسانی و اجتماعی شد. ضمن این که این مجموعه معارف از معارف دینی متمایز شد؛ ولی شبهات بسیاری با علوم تجربی به لحاظ بینشی و روشی پیدا کرد.

هدف علوم انسانی مانند علوم تجربی دخالت در حیات انسانی برای بهتر شدن یا به عبارت دیگر، ساختن جامعه قلمداد گردید. این نگاه دوگانه، موجب شکل‌گیری تناقض بنیادین در ساختار علوم اجتماعی گردید: از یک طرف، الگو و راهنمای رشد و توسعه علوم اجتماعی و به طور خاص جامعه‌شناسی علوم تجربی شد. علوم تجربی برای علوم اجتماعی حکم همسایه مهربان ولی مزاحم را پیدا کرده است. از طرف دیگر، علوم الهی و فلسفی ایرانی اسلامی، رقیب غیرقابل آشتی و رفاقت ولی منتقد آن گردید. از دل اولی، پوزیتیویسم سطحی و فرمال و کور برای جامعه‌شناسی ایرانی به دست آمد و از دل دومی، ضرورت شکل‌گیری حوزه‌ای به نام **جامعه‌شناسی اسلامی** که هدفش،

تعیین جایگاه انسان الهی در جامعه الهی بود. به عبارت دیگر، طراح علم جدیدی بر اساس مبانی دینی و الهی ضروری تلقی شد. هر دو نگاه برای جامعه‌شناسی در ایران آزار و اذیت را همراه داشته است. هر دو به نقد جامعه و جامعه‌شناسی پرداختند بدون این که حاصل نقدها به شکل‌گیری عرصه جدیدی در جامعه‌شناسی ایران و جهان بینجامد.

۲. علم بودن جامعه‌شناسی

علم بودن جامعه‌شناسی با بیان‌های متعددی مطرح شده است: آیا جامعه‌شناسی می‌تواند علمی جدید با موضوع و روش و حوزه کاری مستقل از دیگر دانش‌های بشری باشد یا خیر؟ در صورت بلی، چه نوع رابطه‌ای بین جامعه‌شناسی و دیگر علوم انسانی و اجتماعی وجود دارد؟ تمایز و نوع رابطه بین جامعه‌شناسی و فلسفه و دیگر علوم نزدیک با آن از بدو تأسیس جامعه‌شناسی باقی بود و در بسیاری از موقعیت‌ها منشأ خدمات و مشکلات برای این علم شده است. در بعضی از شرایط و موقعیت‌ها یکسان‌انگاری جامعه‌شناسی با فلسفه و الهیات منشأ داوری خاصی نسبت به جایگاه آن و اهمیت جامعه‌شناسان شده است. از این رو، یکی از اصلی‌ترین تلاش‌های مؤسسان جامعه‌شناسی چون آگوست کنت و سپس دورکیم تعیین خط و تمایز بین علم جدید با علوم پیشین است:

آگوست کنت این علم جدید را که تا زمان طرح مفهوم جدید، فیزیک اجتماعی نامیده می‌شد، جامعه‌شناسی خواند. کنت و مدافعان فیزیک اجتماعی این علم را مطالعه حیات اجتماعی انسان به صورت یک پدیده طبیعی مادی مورد تحقیق قرار می‌دهد و علمی است که سعی می‌کند خود را در ردیف علوم فیزیک و شیمی قرار دهد. (مرتضوی، ۱۳۵۴: ۹).

به لحاظ این که اولین نسل جامعه‌شناسان ایرانی از دهه ۱۳۱۰ تا ۱۳۴۰ همه تحصیل‌کرده فرانسه بودند، جامعه‌شناسی را علم اثباتی که در پی دستیابی به قوانین حیات اجتماعی مانند علوم تجربی است، معرفی کرده‌اند. یحیی مهدوی اولین جامعه‌شناس ایرانی است که در سال ۱۳۲۲ اولین متن مکتوب تحت عنوان *جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع: مقدمات و اصول*؛ را تألیف کرد. او در این کتاب، جامعه‌شناسی را علم شناسایی امور اجتماعی برای دستیابی به قوانین حاکم بر آن تعریف کرده است:

اموری را که منحصراً اجتماعی است می‌توان با روش (متد) صحیح شناخت و قوانینی را که بر طبق آن‌ها این امور در جریان است در نتیجه مطالعه و فحص و استقصاء و استقراء و مقایسه به دست آورد. تعریف و توصیف و تشریح این امور و بیان قوانین و طرز تحول آن‌ها، کار علم جدیدی است که جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع نام دارد (مهدوی، ۱۳۲۲: ۶).

نگاه اثبات‌گرایانه از نوع کنتی از طرف مؤسسان جامعه‌شناسی در ایران مطرح و مورد دفاع اشرافی و صوری قرار گرفت. به لحاظ تاریخی، گروه جامعه‌شناسی اولین بار در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تأسیس شد و بعد از آن به استقلال سازمانی دست یافت. مؤسسان جامعه‌شناسی در ایران تلاش کردند تا جامعه‌شناسی تازه تولیدشده را از دامن ادبیات و تاریخ و فلسفه خارج سازند و در فرم رسمی به نام گروه و دانشکده قرار دهند. تصوّرشان بر این بود در صورت دور شدن از حوزه ادبیات و تاریخ و دیگر علوم انسانی و نزدیک شدن به علوم تجربی از طریق شکل سازمانی از نوع دانشکده‌های علوم تجربی دادن به نجات علم خواهد انجامید. اصلی‌ترین انتظار مؤسسان جامعه‌شناسی در ایران از مدیران آموزش عالی علم نامیدن جامعه‌شناسی مانند دیگر علوم تجربی بود. در حالی که به لحاظ محتوایی کمترین تلاشی در جهت‌یابی درونی جامعه‌شناسی صورت گرفت. این نوع نگاه موجب شد تا عرصه آموزش جامعه‌شناسی در حد مبانی، مفاهیم و روش و اندیشه اجتماعی غربی، ایرانی و اسلامی باقی بماند.

۳. حاشیه‌ای تلقی شدن جامعه‌شناسی

شباهت موضوعی و محتوایی این علم با سیاست، فلسفه، فرهنگ، اخلاق، اقتصاد، روان‌شناسی و بعضی دیگر از علوم موجب شده تا یکی از مناقشات اصلی در جامعه‌شناسی به جای توجه به مناقشات و مسائل اصلی و عمده به مسائل حاشیه‌ای توجه شد. به عنوان شاهد، جامعه ایرانی از آغاز قرن سیزدهم به طور جدی وارد جریان نوسازی برنامه‌ریزی شده، شد. تعیین خط‌مشی توسعه‌ای ایران و شناسایی مشکلات معطوف به آن، می‌توانست مورد توجه قرار گیرد. در حالی که جامعه‌شناسی، نقش حاشیه‌ای در جهت آموزش علم جامعه‌شناسی پرداخت. از طرف دیگر، علمای این علوم فرصت، جسارت و حق دخالت و اظهار نظر در این علم را پیدا نکردند. بحث در این که جامعه‌شناسی ایرانی تا قبل از دهه ۱۳۷۰ کمتر به طرح مناقشات اصلی چون شکل‌گیری سرمایه‌داری، دموکراسی،... پرداخته‌اند، جامعه‌شناسی، علم حاشیه‌ای شد تا مرکزی. مسائل آن هم از طرف فلاسفه و روحانیون ایرانی و متخصصان علوم تجربی تا واقعیت‌های اجتماعی مطرح می‌شد.

۴. جامعه‌شناسی و جهان مدرن

در بیان نوع رابطه‌ای که جامعه‌شناسی در ایران با جهان مدرن پیدا خواهد کرد، مناقشه جدی وجود دارد. نوع رابطه، معطوف به چندین سؤال است: آیا جامعه‌شناسی در فهم ما از جهان پیرامون مؤثر واقع شده است یا خیر؟ در صورت بلی، ابزارها و روش‌های آن کدامند؟ آیا شناسایی به‌دست‌آمده متفاوت از شناسایی به‌دست‌آمده از دیگر معارف بشری چون فلسفه و معارف انسانی و دینی است یا خیر؟ در صورت بلی، تفاوت‌ها در چه سطحی است؟ آیا جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان توانسته‌اند بر جهان اجتماعی معاصر اثرگذار گردند؟ راه و روش‌های اثرگذاری جامعه‌شناسی بر محیط پیرامون چگونه بوده است؟ آیا جامعه‌شناس مانند عالم علوم تجربی توانایی دخل و تصرف در جهان متعلق خود را دارد یا خیر؟ در صورت بلی، این اثرگذاری چگونه است؟ آیا جامعه‌شناس می‌تواند با خلق مفهوم و نظریه‌ای جدید به توسعه جهان ذهنی بپردازد یا این که جامعه‌شناس، توانایی کشف حوزه‌های جدید زندگی اجتماعی را ندارد؟

بسیاری از جامعه‌شناسان ایرانی از دهه ۱۳۶۰ به بعد نسل مرتبط با جریان انقلاب اسلامی و شرایط پس از جنگ عراق و ایران به طرح موضوعات جدید اشاره کردند: این که چگونه می‌توان علم جامعه‌شناسی را در ساختن جامعه جدید آماده کرد؟ راه‌های ساختن جامعه جدید چیست؟ چگونه و با چه روش‌هایی می‌توان با جامعه جهانی به تعامل پرداخت؟ آن‌ها با آسیب‌شناسی از جامعه و فرهنگ معاصر، شناسایی روند تغییرات صورت گرفته و در نهایت ارائه الگوهای در نحوه و میزان تغییر جامعه مهم بودن علم جدید در ساختن جامعه جدید را مورد توجه داشته‌اند. به عبارت دیگر، نحوه و میزان اهمیت جامعه‌شناسی در شناسایی و ساختن جهان مدرن از طرف جامعه‌شناسان و دیگر دانشمندان علوم اجتماعی مورد بحث است. در مقابل عده‌ای که معتقد بودند جامعه‌شناسی، توانایی درک درست و عینی از واقعیت‌های اجتماعی را ندارد و بیشتر در جهت اشاعه دآوری و ذهنیت‌گرایی فردی تا اندیشه علمی می‌باشد، بسیاری از جامعه‌شناسان ایرانی با گرایش‌های رادیکال با بیان روش‌ها و شیوه‌های متفاوت تحقیق به دفاع از جامعه‌شناسی و اهمیت بینش و درک جامعه‌شناسانه پرداخته‌اند. آن‌ها به تبعیت از اندیشه‌های ماکس وبر و دورکیم از تبیین علمی به عنوان دو سنت مطالعاتی پرداختند و بر میزان اعتبار و روایی یافته‌های تحقیق افزودند.

با توجه به تغییرات همه‌جانبه در حیات اجتماعی که به طرح مباحث و موضوعات جدید در مقابل جامعه‌شناسی می‌انجامد، سؤال از توانایی جامعه‌شناسی در فهم روند تحولات و تغییرات طرح شده است. طبیعت و ساز و

کارهای موجود در جهان مدرن، زمینه طرح مناقشات جدید برای جامعه‌شناسی شد. از این رو، بعضی از متفکران خارج از حوزه جامعه‌شناسی وضعیت جدید را «وضعیت پُست‌مدرن نامیده» و علم مرتبط با این جهان را «علم پُست‌مدرن» خوانده‌اند. با وجود این که این برچسب و جهت‌گیری جدید مطرح شده است، هم‌چنان رابطه بین وضعیت جدید و علم جامعه‌شناسی از دغدغه‌های اصلی جامعه‌شناسان است.

سنت‌های دوگانه جامعه‌شناسی در ایران

در این شرایط طبیعی است که عده‌ای بدون اغراض سیاسی و منافع گروهی به طرح سؤال همیشگی مربوط به اعتبار جامعه‌شناسی بپردازند: آیا جامعه‌شناسی دانش و معرفت معتبری در میان علوم و معارف دیگر است یا خیر؟ اعتبار جامعه‌شناسی به دلیل توانایی در فهم مسائل جدید است یا این که ابزاری شدن آن در ارتباط با اهداف توسعه است؟ به عبارت دیگر، این سؤال مطرح است که جامعه‌شناسی چه نوع علمی است؟

چون قصد اصلی پاسخ به سؤالات فوق بر اساس وضعیت جامعه‌شناسی در ایران است تا وضعیت جامعه‌شناسی در جهان، کار سخت‌تر و احتمالاً چالش‌برانگیزتر خواهد شد؛ زیرا در این میان دآوری در مورد آنچه ما به عنوان جامعه‌شناس، دانشجوی جامعه‌شناسی، محقق و ناظر و داور جامعه‌شناسی در حال انجام آن هستیم به پیش خواهد آمد. در این میان برجسته ساختن نقش بعضی از افراد و گروه‌ها و نقد دیگران می‌تواند موجب ناراحتی بسیاری و خوشحالی تعداد کمی گردد. چاره‌ای نیست؛ این کار باید روزی در این کشور صورت می‌گرفت. به نظر می‌آید زمان حال فرصت انجام این کار است. اگر این کار در حال حاضر صورت نگیرد، فرصت از دست خواهد رفت.

دو نوع برداشت کلی در مورد وضعیت و جایگاه جامعه‌شناسی در ایران از یکدیگر قابل تمایز است که این دو نوع برداشت موجب شده تا دو سنت فکری و روشی در جامعه‌شناسی ایران شکل بگیرد. هر یک از دو سنت فکری، ریشه در شرایط اجتماعی و علمی و سازمانی کشور ایران دارد. از اصلی‌ترین دلایل شکل‌گیری دو سنت نوع رابطه‌ای است که بین جامعه‌شناسی، سیاست و مدیریت، روشنفکری و دین‌گرایی و... است

علم جامعه‌شناسی در ایران در گذر زمان، دچار تحولات و تغییرات عمده‌ای شده است. از یک طرف در کنار دیگر علوم، بخش عمده‌ای در سازمان و نهاد، دانشگاه را به خود اختصاص داد و از طرف دیگر در حوزه عمومی مورد توجه روشنفکران و مردم قرار گرفت و کتاب‌ها و مقالات تألیفی جامعه‌شناسان مورد ارجاع قرار گرفت و از جامعه‌شناسان ایرانی انتظار عام می‌رفت تا در عرصه عمومی در کنار روشنفکران مؤثر واقع شوند. هم‌چنین از جامعه‌شناسان در حوزه سیاسی و مدیریتی نیز به عنوان کارشناس، مشاور و همکار دعوت به عمل می‌آید. این وضعیت به دست‌آمده برای جامعه‌شناسی، طی حدود شش دهه به دست‌آمده است. در یک نگاه کلی جامعه‌شناسی به عنوان علمی خالص که هدف اصلی آن انتقال مفاهیم و ایده‌ها در کلاس درس و دانشگاه است، به نظام مفهومی و معنایی که همراه با رسالتی فرهنگی و اجتماعی است، تغییر کرده است. این علم، توانایی حل مسائل و مشکلات جامعه را نیز یافته است. بدین لحاظ از طرف دولت و بخش خصوصی به عنوان همراه و همکار دعوت به کار شده است. حاصل تعامل جامعه‌شناسان با حوزه دین، سیاست، مدیریت و برنامه‌ریزی موجب شکل‌گیری دو سنت کلاسیک و مدرن شد. در ادامه به بحث بیشتری در مورد هریک از دو سنت می‌پردازیم:

الف: سنت کلاسیک جامعه‌شناسی در ایران

سنت آغازین جامعه‌شناسی در ایران با حضور دو نسل از جامعه‌شناسان ایرانی از دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ نسل مؤسس و نسل اشاعه‌دهندگان جامعه‌شناسی در عرض توأم است. با وجود تفاوت در منشأ فکری و دامنه کار و تلاش، هر دو نسل، روی هم سازندگان سنت آغازین جامعه‌شناسی در ایران می‌باشند. آن‌ها به لحاظ شرایط اجتماعی و سیاسی همسانی دارند: (۱)

هر دو نسل درگیر نوسازی سازمانی و تمرکزگرا می‌باشند، (۲) شرایط سیاسی زندگی‌شان توأم با استقرار حکومت پهلوی دوم از دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۶۰ است و (۳) حاکمیت نسل روشنفکر ایرانی که بیشتر از اروپا و به طور خاص از فرانسه فارغ‌التحصیل شده‌اند. از این رو، مسائل اجتماعی و سیاسی برای هر دو نسل مشترک بوده است. آن‌ها ضمن دفاع از علم جدید به شناسایی مسائل اجتماعی معطوف به نوسازی سازمانی و تمرکزگرا بوده‌اند.

این سنت در ایران با تمرکز یافتن مسأله و دغدغه جامعه‌شناسان ایرانی قابل شناسایی است. بدین لحاظ می‌توان این سؤال را مطرح کرد که جامعه‌شناسان این سنت چه دغدغه عمده‌ای داشته‌اند؟ با مراجعه به آثار و احوال جامعه‌شناسان این سنت می‌توان به این داوری رسید که: اکثر جامعه‌شناسان این سنت در پی طرح، ساماندهی و مورد استفاده ساختن جامعه‌شناسی در ایران به لحاظ سازمانی بوده‌اند. جامعه‌شناسان نسل اول در پی استقرار جامعه‌شناسی بودند و جامعه‌شناسان نسل دوم در پی توسعه و گسترش آن به لحاظ سازمانی بودند. نسل دومی‌ها سعی کردند تا ضمن این که به معرفی حوزه‌های متعدد جامعه‌شناسی اقدام کنند، به معرفی تحقیقات اصلی جامعه‌شناسی، بینش‌ها و نظریات متعدد جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان اصلی و ارتباط جامعه‌شناسی با سازمان‌های اداری از طریق انجام تحقیق و ارائه مشاوره به این هدف دست یابند. بهتر است برای شناسایی بهتر سنت اول جامعه‌شناسی در ایران به بیان بعضی از اصلی‌ترین ویژگی‌ها و مشخصات آن اشاره شود:

۱. نسل اول و دوم جامعه‌شناسی در ایران بیشتر سعی داشتند تا به بیان و طراحی علم در ایران بپردازند.
۲. آن‌ها اصراری در تعیین ارتباط جامعه‌شناسی با قدرت و سیاست و زندگی روزمره مردم نداشتند.
۳. بیشترین تلاش کنشگران جامعه‌شناسی در این دوره در استقرار و توسعه علم جامعه‌شناسی در ایران مصروف شده است.

۴. چهار نوع بینش بر ساختار علم جامعه‌شناسی در این دوره حاکم بوده است. (۱) از یک طرف بسیاری از جامعه‌شناسان و منتقدان جامعه‌شناسی مدعی جهت‌گیری اثباتی در جامعه‌شناسی بودند و جامعه‌شناسی را علم تجربی می‌دانستند. به طور خاص بیشتر جامعه‌شناسان نسل اول که از دهه ۱۳۲۰ کارشان را در دانشگاه تهران شروع کرد و نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ ادامه دادند، از این گروه هستند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸). (۲) از طرف دیگر، عده‌ای در نقادی اثباتگرایی به طرح مارکسیسم مارکسیسم لنینیسم اقدام نمودند. بعضی از جامعه‌شناسان ایرانی نسل دوم که از دهه ۱۳۵۰ وارد دانشگاه شد و تا انقلاب اسلامی مؤثر بودند، از این رویکرد تبعیت می‌کردند (ادیبی، ۱۳۵۸). (۳) و (۴) در حاشیه تلاش‌هایی که در ارتباط با نقد این دو گرایش در جامعه‌شناسی دیروز وجود داشت در جامعه‌شناسی ایران دو تعبیر و تلاش تحت عناوین «جامعه‌شناسی ایران» و «جامعه‌شناسی اسلامی» صورت گرفت که هنوز جان نگرفته مورد تهاجم جامعه‌شناسی رسمی و دانشگاهی قرار گرفت و به سرعت به فراموشی سپرده شد. (برای درک بیشتر از وضعیت این دو نوع جامعه‌شناسی به کتاب جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران تألیف مؤلف مراجعه شود).

۵. مؤسسان علوم اجتماعی به تأسیس گروه جامعه‌شناسی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در دانشگاه تهران از سال ۱۳۳۷ به بعد اقدام کردند. داعیه‌داران اصلی جامعه‌شناسی علمی با دو رویکرد متضاد (اثباتگرایی و مارکسیستی) چندین کار را به عنوان اصلی‌ترین وظایف علم جدید و اصحاب علم دانسته‌اند. این معنی را می‌توان در اهداف مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران که مقدم بر تأسیس رشته جامعه‌شناسی و تأسیس دانشکده علوم اجتماعی در ایران است، دید. در ماده دوم اساس‌نامه مؤسسه اهداف به شرح زیر آمده است:
الف. توأم نمودن جهات نظری علوم اجتماعی با تحقیقات عملی.

ب. انجام دادن خدمات مربوط به تحقیقات اجتماعی برای مؤسسات و سازمان‌های دولتی و غیردولتی و یا بین‌المللی.

ج. انجام دادن تحقیقات مستمر اجتماعی مربوط به جامعه ایران بر اساس تخصیص بخش‌های مربوطه.
د. تربیت کارآموز برای دفع نیازمندی‌های کادر داخلی مؤسسه و خارج از دانشگاه بنا به پیشنهاد سازمان‌های ذی‌نفع.

تبصره هیچ‌یک از دوره‌های مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی منجر به اعطای درجات دانشگاهی به دانش‌آموختگان نخواهد شد. (نقل از اساس‌نامه مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، صفحه ۱).

۶. برای دستیابی به این اهداف جامعه‌شناسان مؤسس و اشاعه‌دهندگان جامعه‌شناسی در ایران از طریق آموزش مفاهیم، اصول، دیدگاه‌ها و طرح مباحث عمومی جامعه‌شناسی عمل کرده‌اند. ترجمه، تألیف و تدریس دروسی چون مفاهیم و اصول جامعه‌شناسی، مَقدمات جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی عمومی، معرفتی بعضی از حوزه‌های جامعه‌شناسی از قبیل جامعه‌شناسی توسعه، جامعه‌شناسی خانواده و اوقات فراغت و... و انجام تحقیقات اجتماعی اصلی‌ترین کار جامعه‌شناسان نسل اول و دوم بوده است. جهت‌گیری تحقیقات اجتماعی انجام شده بیشتر «مونوگرافی» و ارائه توصیفات اجتماعی در روستا و بررسی آثار اجتماعی و اقتصادی برنامه‌های توسعه کشور است. در میان مجموع دروسی که در طول بیش از ده سال در دانشکده علوم اجتماعی وجود داشته است، یک درس با هدف گزارش وضعیت جامعه تحت عنوان «بررسی مسائل اجتماعی ایران» وجود داشته است؛ البته در میان مجموعه کتاب‌های تألیفی و ترجمه‌ای در جامعه‌شناسی با کتابی به نام «جامعه‌شناسی ایران» روبه‌رو هستیم که در طول بیش از سه دهه، هم‌چنان بدون تغییر باقی مانده و مورد مراجعه علاقه‌مندان به مسائل اجتماعی ایران بوده است.

با نگاهی کلی به آثار چاپ شده در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی از سال ۱۳۳۷ تا انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ و مقایسه آن با کتاب‌های به چاپ رسیده در مراکز و مؤسسات انتشاراتی بعد از انقلاب از سال ۱۳۵۷، هم‌چنان ملاحظه می‌شود که معرفتی دانش جدید جامعه‌شناسی در گذر زمان از اصلی‌ترین اهداف جامعه‌شناسان و علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی بوده است. این معنی با نگاهی اجمالی در مورد آثار منتشر شده به نام مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران که از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۶۰ تنها محل و مرکز نشر آثار علوم اجتماعی در ایران می‌باشد، نشان از معرفتی کلی و بدون جهت علوم اجتماعی است. ترجمه قواعد روش جامعه‌شناسی، روش‌های علوم اجتماعی، روش تحقیق در علوم اجتماعی، نظری به جغرافیای جمعیت، روش‌های علمی تحلیل مسائل شهری، تئوری احتمالات، روان‌شناسی اجتماعی استوتزل، تعاون و تعاونی در اسرائیل، بنه و اقتصاد کار زراعی و مونوگرافی‌های متعدّد و ترجمه و تألیف کتاب‌هایی در حوزه‌های علوم اجتماعی دیده می‌شود.

در همین زمان بعضی از جامعه‌شناسان خارج از حلقه دانشگاه تهران در دیگر دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور به تألیف کتاب‌هایی در زمینه مبانی، مَقدمات، روش و انحرافات اجتماعی پرداخته‌اند.

تحقیقات صورت گرفته در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی از دو سنخ می‌باشند: (۱) بررسی آثار اجتماعی و اقتصادی برنامه‌های توسعه اول، دوم و سوم ایران تا ۱۳۵۶ و (۲) مجموعه مونوگرافی‌هایی از روستاها و ایلی کشور. به نظر می‌آید دو نوع کار تحقیقی در صورت استمرار و مفهوم‌سازی می‌توانست به توسعه جامعه‌شناسی توصیفی بینجامد؛ ولی وقوع انقلاب در ایران در سال ۱۳۵۷ کارهای صورت گرفته ناتمام ماند و ارزشگذاری جامعه‌شناختی در مورد آن‌ها صورت نگرفت. بیشتر خاطره‌ای از مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در اذهان اصحاب علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی کشور وجود دارد.

جدول ۱: توزیع طرح‌های تحقیقاتی اجرا شده و یا در دست اجرا در مؤسسه مطالعات و تحقیقات

حوزه مطالعاتی		
د	ت	

رصد	عداد	
۷ ۴۹/	۷ ۱	جامعه‌شناسی شهری
۴ ۱۵/	۲ ۲	مردم‌شناسی و عشایر
۹ ۱۱/	۱ ۷	جامعه‌شناسی روستایی
۴ ۸/	۱ ۲	جمعیت‌شناسی
۳ ۶/	۹	تعاون
۹ ۴/	۷	روان‌شناسی اجتماعی
۸ ۲/	۴	جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی
۶ ۰/	۱	جامعه‌شناسی تطبیقی
۱ ۰۰	۱ ۴۳	جمع

جامعه‌شناسان رسمی دانشگاهی تا دهه ۱۳۷۰ بیشتر در راستای آموزش مفاهیم و مبادی علمی تلاش کردند تا این که به حل مسائل اجتماعی کشور یا پیوستگی با عرصه قدرت پردازند. این معنا از مجموع فعالیت‌های پژوهشی که به مقاله، سخنرانی و مشارکت در کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی بینجامد، به دست می‌آید. بر اساس اطلاعات موجود در جدول زیر، محدودیت مشارکت جامعه‌شناسان در چاپ مقاله در مجلات علمی دیده می‌شود:

جدول ۲: توزیع فعالیت‌های علمی پژوهشی در فاصله سال‌های ۸۰-۱۳۷۵

عنوان	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰
تعداد مقالات ارائه شده در کنفرانس خارجی		۲	۴	۵	۸	
تعداد مقالات ارائه شده در کنفرانس داخلی	۶	۷	۱۸	۹	۲۵	۴۰
تعداد مقالات چاپ شده در نشریات معتبر داخلی	۶	۱۳	۱۸	۱۴	۳۷	
تعداد مقالات چاپ شده در نشریات معتبر خارجی			۱			
تعداد فرصت‌های مطالعاتی	۱			۱	۵	
تعداد طرح‌های خاتمه یافته	۱		۳	۱۱	۶	۱۹
تعداد طرح‌های در دست اجرا	۱	۷	۷	۲۴	۲۳	۱۶
تعداد کتاب‌های تألیف شده	۱	۲	۴	۴	۹	
تعداد کتاب‌های ترجمه شده	۳	۴	۲	۱	۴	
تعداد سمینارها و کنفرانس‌ها	۲		۲	۲	۲	۱۵

همان طور که اشاره شد، جامعه‌شناسی رسمی ایران از دهه ۱۳۲۰ شروع شده و تلاش اصلی آن آموزشی و دفاع از علم تا مرتبط ساختن علم با زندگی روزمره بود. در این نگاه است که جامعه‌شناس بزرگ به کسی گفته می‌شود که بیشترین کتاب را تألیف و ترجمه کرده باشد و به تدریس مبانی و بعضی از حوزه‌های جامعه‌شناسی بپردازد. تلاش اصلی او در اجتناب کردن از شکل‌گیری نقد حوزه علمی است. فرد شهرت‌یافته به نام جامعه‌شناس می‌باید به جای نقد و بررسی جامعه‌شناسی و مسائل اجتماعی به دفاع از آن بپردازد. در عین حال اگر جامعه‌شناسی وارد حوزه سیاسی شد، آن‌ها باید از عرصه علم و تحقیق خارج شود. در این صورت وارد شدن در سیاست برای جامعه‌شناس ایرانی ناپسند است؛ ولی بحث در مورد سیاست را می‌تواند انجام دهد..

جامعه‌شناسی کلاسیک از بدو تأسیس از طرف جامعه‌شناسان و روشنفکران مورد نقادی جدی قرار گرفته است. در ادامه به بعضی از این انتقادات اشاره می‌شود:

(۱) اصلی‌ترین انتقاد به جامعه‌شناسی در ایران بی‌ارتباطی آن با زندگی انسانی می‌باشد. جامعه‌شناسان در دنیا که توانسته‌اند بین زندگی خود یا همراهان جامعه‌شناسان با جامعه‌شناسی ارتباط برقرار نمایند، توانسته‌اند به دفاع از جامعه‌شناسی بپردازند و در ضمن اهمیت علم را بازگو کنند و در مقابل به دفاع جامعه‌شناسی بپردازند.

(۲) روشنفکران ایرانی بیش از جامعه‌شناسان به نقد مدرنیته پرداخته‌اند. این نگاه ریشه در گرایش جامعه‌شناسان ایرانی به سنت کلاسیک دارد که بیشتر به دفاع از مفاهیم کلاسیک جامعه‌شناسی تا جامعه مدرن پرداخته‌اند. از این رو، راه را برای روشنفکران برای دفاع از تجربه مدرن و زندگی روزمره فراهم کرده‌اند. در این صورت، بین جامعه‌شناسان رسمی و روشنفکران اختلاف و دعوای وجود داشته است. نمونه اصلی آن را می‌توان در غربت تاریخی علی شریعتی، روشنفکر مسلمان با پیشینه جامعه‌شناسی در میان جامعه‌شناسان یا حضور کم‌رنگ جلال آل احمد، ادیب و منتقد اجتماعی در میان مردم‌نگاران ایرانی یافت.

(۳) جامعه‌شناسی ایرانی در دوره کلاسیک به بررسی عدم‌ها و امور سلبی تا امور واقعی پرداخته است. به عنوان شاهد، بیشترین موضوعات مورد مطالعه محققان و پژوهشگران اجتماعی شناسایی موانع دستیابی به دموکراسی، جامعه مدنی، دینداری، مشارکت و... است. آن‌ها از این امر غافل بودند که جامعه ایرانی تا چه حد به دموکراسی و دیگر عناصر جهان مدرن دست یافته‌اند. در حالی که جامعه‌شناسان دوره جدید و روشنفکران جامعه‌شناس به بررسی وضعیت‌های ایجابی پرداختند.

ب: ضرورت بازبینی در جامعه‌شناسی: سنت جدید جامعه‌شناسی

سنت جامعه‌شناسی کلاسیک که به واسطه جامعه‌شناسان نسل اول و دوم در ایران سامان یافته است، به لحاظ سازمانی و مدیریتی بر کلیت جامعه‌شناسی تا پایان دهه ۱۳۶۰ غلبه یافته است؛ زیرا تلاش بیشتر افراد نسل اول و دوم تا دهه ۶۰ آموزش مفاهیم و اصول جامعه‌شناسی در کلیات، گردآوری اطلاعات اجتماعی در مورد جامعه روستایی و شهری و تولید نگاه بدبینانه نسبت به فلسفه، نظریات جامعه‌شناسی، جریان‌ات جدید جامعه‌شناسی در جهان و بی‌توجهی به مسائل اصلی کشور بوده است. پس از تغییراتی که در سطح ملی و بین‌المللی برای ایران پیش آمد شرایط شکل‌گیری جریان جدید جامعه‌شناسی ایرانی که با حضور نسل سوم و نسل چهارم جامعه‌شناسان که نسل جوان پیدا شد که در نهایت سنت جدید جامعه‌شناسی شکل گرفت.

جامعه‌شناسی در ایران پس از افت و خیزهایی که دچار شده است، نیازمند بازاندیشی بنیادی است. این بازنگری می‌تواند تا حدود زیادی از بازنگری که در جهان غرب پس از حضور و اثرگذاری مؤثر دچار شد، متأثر

گردد. جامعه‌شناسی غرب در اثر حوادث و وقایع اجتماعی در دهه‌های ۱۹۶۰ به بعد مورد بازبینی جدی قرار گرفت. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسان این دوره در بازشناسی جامعه‌شناسی اقدام نمودند. یکی از اصلی‌ترین مفاهیم مطرح «دعوت به جامعه‌شناسی» تا نقد و نفی آن بود. جامعه‌شناسان دوره جدید در غرب کمتر به نفی جامعه‌شناسی پرداختند در مقابل از شرایط جدید در بازشناسی جامعه‌شناسی بهره گرفتند. بدین لحاظ از این دهه به بعد جریان‌ها و نظریات جدید جامعه‌شناسی شکل گرفته و بر دامنه مباحثات علمی افزوده شد.

این وضعیت به معنای حذف جامعه‌شناسی نیست بلکه حکایت از اهمیت آن با چرخش عمده و اساسی دارد. چرخش از ساز و کارهای سنتی به مدرن در درون جامعه‌شناسی و نوع رابطه آن با محیط پیرامونی است. در شکل‌گیری وضعیت جدید جامعه‌شناسی در ایران شرایط زیر بسیار مهم می‌باشند:

(۱) وقوع انقلاب اسلامی و جنگ عراق علیه ایران. پس از انقلاب و جنگ بسیاری از علاقه‌مندان علوم اجتماعی جهت شناسایی این دو دیدگاه و آثار آن بر ساختار کلی جامعه و به طور خاص آسیب‌دیدگان انقلاب و جنگ پرداختند. این توجه موجب شد تا گروهی از جامعه‌شناسان بحث تخصصی‌تری در مورد آسیب‌های انقلاب و جنگ داشته باشند.

(۲) پدیده دوم خرداد و مسائل معطوف به آن نیاز در این زمینه، مؤثر واقع شد. بسیاری از موافقان و مخالفان از علوم اجتماعی راز و رمز شکل‌گیری جریان اصلاحات را پرس و جو کردند؛ زیرا بررسی‌های سیاسی توانایی پیش‌بینی را نداشته و فقط علوم اجتماعی در این زمینه مورد آزمون قرار نگرفته بود. بدین لحاظ جامعه‌شناسان، نسل جدیدی در کنار منتقدان اجتماعی به بررسی تاریخی و اجتماعی و فرهنگی زمینه‌های شکل‌گیری جریان اصلاحات با کمک‌گیری از نظریه‌های انتقادی و روش‌های کیفی نمودند. از این زمان در کنار دیگر نظریه‌های جامعه‌شناسی، مکتب فرانکفورت و دیدگاه تفسیری با روش تحلیل محتوای و تفسیر متن مورد توجه قرار گرفت.

(۳) شکل‌گیری حوزه نقد علوم انسانی، متأثر از کارهای روشنفکران دینی چون علی شریعتی و عبدالکریم سروش نیز در این زمینه، تعیین‌کننده بوده است. اصلی‌ترین اثر این نوع نقد در عرصه علوم اجتماعی، شکل‌گیری مناقشه رابطه بین اقتصاد، سیاست و فرهنگ بود. شریعتی برای نقد اندیشه مارکسیستی ایرانی ضمن توجه به اقتصاد به بیان سهم فرهنگ نیز پرداخت. سروش نیز به سهم سیاست توجه کرد. در مجموع جریان روشنفکری ایرانی متوجه اهمیت فرهنگ، اقتصاد و سیاست به تنهایی و رابطه آن‌ها با یکدیگر در ساختن شرایط جدید برآمدند. نقد اجتماعی صرفاً معطوف به دولت نبود؛ بلکه دین، سنت‌ها، دولت، اقتصاد و مصرف نیز مورد توجه قرار گرفت. این که کدامیک در ساماندهی حیات اجتماعی ایران معاصر تعیین‌کننده‌تر است، موجب شد تا ادبیات جدید جامعه‌شناختی در ایران بوجود آید.

(۴) حضور جامعه‌شناسان و محققان جوان که از سیطره کنترل جامعه‌شناسان نسل اولی و دومی‌ها خارج بوده است. این گروه از افراد به موضوعات جدید و مرتبط با مسائل معاصر توجه و سعی کردند تا نگاه‌های علمی جدید را وارد کشور نمایند. آن‌ها به تولید فضای جدید معرفتی و دانشی از طریق تدریس، تألیف، ترجمه و تربیت دانشجوی پرداختند. در این میان دیگر یک دانشکده علوم اجتماعی خاص در دانشگاه تهران اصلی‌ترین واحد تولید جامعه‌شناسی نبود؛ بلکه در اکثر دانشگاه‌های کشور گروه و دانشکده جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی تأسیس و آموزش و پژوهش شکل گرفت.

(۵) برنامه‌های دولتی و تمرکزگرا در عرصه علم و فرهنگ به شکست انجامید. به طور خاص کاهش مشروعیت و اقتدار حضور شورای عالی انقلاب فرهنگی و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در دانشگاه‌ها و تلاش در استقلال و عدم تمرکز اداری و علمی در دانشگاه‌ها و سپردن بیشتر مسئولیت‌ها به استادان و محققان تا مدیران.

(۶) ورود شرکت‌های انتشاراتی و نشریه‌های علمی و فرهنگی جدید در سرمایه‌گذاری برای چاپ کتاب‌های تهیه شده در این زمینه قابل اعتناست. از این رو، می‌توان به نقش انتشارات طرح نو، نشر نی، سروش و فصل‌نامه

ارغنون، نامه علوم اجتماعی و... پرداخت. مجموعه انتشارات که پس از دهه ۱۳۶۰ شکل گرفتند، به انتشار کتاب بسیاری در مورد جامعه‌شناسان پرداختند.

در اثر وقایع اشاره شده، شرایط جدیدی برای جامعه‌شناسی در ایران پیش آمد که نتیجه آن، شکل‌گیری سنت جدید جامعه‌شناسی شد. این سنت از دهه ۱۳۶۰ که مصادف با بازگشایی دانشگاه‌ها بود، به بعد شروع شد و تاکنون ادامه دارد. محوری‌ترین مسأله این سنت، اهمیت نظری و مفهومی جامعه‌شناسی در شناسایی جهان مدرن و نقد آن است؛ زیرا جامعه‌ای که در طول حدود دو دهه درگیر نزاع‌های ایدئولوژیک بود، دچار خستگی شد و به علوم نسبتاً خنثی از ارزش‌گذاری نیازمند شد. از تفاسیر اخذ شده از علوم انسانی و علوم اجتماعی می‌توانست تا حدودی جایگزین تعبیر ایدئولوژیک زمانه گردد. در میان علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی از همه با اهمیت‌تر تلقی گردید. جامعه‌شناسان یک‌بار دیگر از شأن و منزلت بیشتری برخوردار گردیدند و در حد مُنجیان جامعه تلقی شدند. بدین لحاظ بسیاری از مدیران و سیاستمداران کشور با این تصور که منجی کشور جامعه‌شناسی خواهد بود، با نگاهی خوش‌بینانه به این علم از جامعه‌شناسان حاضر که اکثراً کم‌رمق و خسته از بی‌توجهی به علم و تخصصشان بودند، برای کار و مشاوره دعوت به عمل آمد. دعوت از جامعه‌شناسان و جامعه‌شناسی زمانی صورت گرفت که دیگر رمقی برای جامعه‌شناسان وجود نداشت. دیگر جامعه‌شناس پا به رکابی وجود نداشت تا در صورت امر به عمل و فکر به اقدام عاجلی دست بزند.

شرایط جدید فرهنگی و اجتماعی موجب شد تا برای متقاضیان ورود به کنکور در میان علوم انسانی، جامعه‌شناسی از اولویت اول یا دوم برخوردار شود. در مقاطع بالاتر متخصصان و مدیران نیز جهت یادگیری نظریه‌ها و روش‌های تحقیق در جامعه‌شناسی اقدام کردند. در دهه اخیر، بسیاری از دانشجویان مقاطع ارشد و دکتری از فارغ‌التحصیلان رشته‌های پزشکی، مهندسی می‌باشند. آن‌ها از ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر رشته‌های پزشکی و مهندسی و ریاضی اجتناب کردند و به یادگیری، ترجمه و تحقیق در رشته جامعه‌شناسی پرداختند. به عنوان مثال در سال تحصیلی ۱۳۸۲ بیش از ۶۰ درصد از قبول‌شدگان دانشجویان در مقطع کارشناسی ارشد از رشته‌های غیرعلوم اجتماعی بودند. در کنار جامعه‌شناسان حرفه‌ای روشنفکران، مهندسان، پزشکان، منتقدان، سیاستمداران علاقه‌مند به مطالعه آثار جامعه‌شناسان و خواننده آثار پژوهشی شدند.

ورود جامعه‌شناسان در عرصه اجتماعی همراه با ورود آگاهانه روحانیون و سیاستمداران می‌باشد. روحانیون حوزه علمیه قم، تحت مدیریت دفتر همکاری حوزه و دانشگاه با حضور آیت‌الله مصباح یزدی بود. در این مقطع بسیاری از طلبه‌های جوان علاقه‌مند به اسلام و علم سعی نمودند که پس از حضور طولانی حدود یک سال و نیم در کلاس‌های درس مشترک بین استادان دانشگاه و حوزه به نقادی جامعه‌شناسی بپردازند. طلبه‌های جوان تازه‌آشنا شده با مفاهیم جامعه‌شناسی ضمن این که طبق آموزه‌های دینی نسبت به جامعه‌شناسی با شک و تردید نگاه می‌کردند و در بعضی از مواقع به نفی همراه با نفرت می‌پرداختند، با توجه به این که دستی در دولت و قدرت داشتند و قصد ساماندهی اوضاع اجتماعی را نیز داشتند، علم جامعه‌شناسی را ابزار مناسبی برای بهتر کردن شرایط اجتماعی قلمداد کردند. در نتیجه با وجود نقد و نفرت به آن، سعی می‌شد که از آن به عنوان ابزاری در شناسایی و کاهش مشکلات بهره گرفته شود.

حاصل کار مشترک استادان و روحانیون کتاب «درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی» بود. پس از آن کتاب «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام» به چاپ رسید و کتاب‌هایی تحت عناوین «انسان در اسلام و انسان‌شناسی فلسفی» در این زمینه ادامه یافت. علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی در این زمینه پس از دوره‌ای کوتاه به محدودیت دانش و معرفت

جامعه‌شناسان‌شان پی بردند و مصمم به اصلاح یافته‌هایشان برآمدند. از این رو، این افراد در نقش دانشجو یا استاد به تحقیق بیشتر پرداختند و در نهایت به حاشیه رفتند.

سیاسیون و برنامه‌ریزان اجتماعی نیز با تصور این که جامعه‌شناسی علم مناسبی برای شناسایی واقعیت‌های پیرامونی است، به دفاع از جامعه‌شناسی پرداختند. اصحاب مطبوعات کشور نیز به عناوین و مباحث جامعه‌شناسی، اهمیت دادند. بسیاری از روزنامه‌های کشور در سال‌های اخیر ستون خاص به مباحث اجتماعی اختصاص دادند. توجه به مسائل جدید اولین داعیه جامعه‌شناسان گردید. اهمیت یافتن بررسی مسائلی چون انقلاب، اصلاحات، دموکراسی و توسعه در ایران، منشأ ورود دانشجویان رشته‌های دیگر چون پزشکی، مهندسی و... در مقاطع کارشناسی ارشد و تمایل دانش‌آموزان با رتبه‌های بالا به رشته‌های علوم اجتماعی است.

با شکل‌گیری شرایط جدید، فضای فکری و اجتماعی جدیدی تولید شد و علاقه‌مندان به جامعه‌شناسی را وادار نمود تا جامعه‌شناسی را درگیر مسائل اصلی کشور سازند. بدین منظور است که اصلی‌ترین نکته‌ای که به واسطه این جامعه‌شناسان مطرح شده است، این است که جامعه‌شناسی، علم شناخت و بررسی کلیت و عناصر زندگی روزمره شد. ویژگی عمده سنت جدید جامعه‌شناسی، ارتباط بین نیروهای اجتماعی و جامعه‌شناسان و مؤثر دانستن جامعه‌شناسی است؛ ولی این سنت هم‌چنان از بی‌توجهی به مسایل اساسی جامعه و شناسایی ماهیت جامعه مدرن رنج می‌برد.

سنت جامعه‌شناسی جدید در ادامه ولی برخلاف سنت کلاسیک جامعه‌شناسی در ایران را می‌توان با توجه به بعضی از ابعاد زیر توضیح داد:

(۱) گذر از جامعه‌شناسی اثباتی ایرانی به جامعه‌شناسی واقع‌گرا. این معنی از دریچه نقد جامعه‌شناسی اثباتی ایرانی که بیشتر در قالب آمار و ارقام تجلی یافت و بیشتر دست‌مایه اصلی مدیران و برنامه‌ریزان قرار گرفت که در مقابل از طرف منتقدان علم‌گرایی به معنی سطحی‌نظری ارزیابی شده است. این نوع جامعه‌شناسی، کمتر توانایی فهم زندگی روزمره و تحولات آن را دارد. جامعه‌شناسی به دست آمده از این نوع رویکرد علمی، جامعه‌شناسی مدرسه‌ای تا جامعه‌شناسی علمی است. در این راه می‌توان به سهم افراد کتاب‌ها و مجلات و سمینارها و... اشاره کرد.

(۲) گفتمان رسمی و اثباتی جامعه‌شناسی به گفتمان جدید تبدیل شده است. این گفتمان همراه با جریان‌های جدیدی در جامعه‌شناسی است. این جریان‌ها در آن لایه‌های متعددی وجود دارد که به عمده‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: بومی‌گرایی، نقد سنت‌های جاری جامعه‌شناسی، نقد تحقیقات سفارشی سازمان‌ها و مراکز پژوهشی که اساساً برای بالابردن سهمیه تحقیق و اعتباربخشی به حیثیت مدیر می‌باشد تا حل مسئله، تأکید بر نظریه‌پذیری تا نظریه‌پردازی. باور به برنامه تحقیقاتی تا تلاش در ساختن نظام معرفتی است.

(۳) اگر در گذشته، اصلی‌ترین مسأله جامعه‌شناسی و حوزه روشنفکری، شناسایی نوع رابطه سنت و مدرنیته، رابطه دین و علم، رابطه قدرت و علم و... بود، در دوره جدید، رابطه جامعه‌شناسی و جهان مدرن و جامعه‌شناسی به عنوان متن اندیشه و فکر تا ابزاری کردن این علم در حل مشکلات کشور مناقشه اصلی شده است.

(۴) جامعه‌شناسی با موقعیت کاشف‌گونه‌اش توانسته است موقعیت ویژه‌ای برای خود فراهم نماید. شأنی که بسیاری از علوم دیگر از گذشته در آزمایشگاه‌هایش یافته بودند و از این طریق به سهم‌خواهی در میان علوم دیگر اقدام می‌کردند. در حالی که جامعه‌شناسی در کنار حوزه‌های فعال انسانی و روشنفکری به توجهات ویژه رسیده است. بعضی از توجهات جامعه‌شناسی در ایران اشاره می‌شود:

یکی از اصلی‌ترین توجّهات جامعه‌شناسی، طرح سرمایه‌داری به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی و معرفی عناصر آن از قبیل تقسیم اجتماعی، هنجار اجتماعی و دین اجتماعی است. دیگری اهمّیت عقلانیت ابزاری است. جامعه‌شناسی از طریق طرح این مفهوم، سعی دارد تا به فهم و تفسیر جامعه مدرن بپردازد. به عبارت دیگر، فهم جامعه‌شناس از جامعه مدرن با تأکید بر عقلانیت است. عقلانیت به معنای ساختن جامعه مدرن و در نهایت پالایش جامعه مدرن و تأسیس جامعه‌شناسی است. نقد مدرنیته ایرانی، ملاحظه دیگر است. از یک طرف جامعه‌شناسی به دفاع از مدرنیته پرداخته و از طرف دیگر به نقد آن پرداخته است. در این صورت جامعه‌شناسی در دنیای مدرن نقش دو وجهی دارد:

۱. فهم مدرنیته

۲. نقد مدرنیته. اولی را مدافعان جامعه‌شناسی رسمی؛ و دومی را مخالفان آن با توجّه به پیشینه فلسفی و دینی مطرح کرده‌اند.

(۵) یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد علاقه فلاسفه سیاسی و روشنفکران دینی / سکولار در ایران، چگونگی دستیابی به آزادی و دموکراسی بوده است. این موضوع به اصلی‌ترین بحث روشنفکری در دهه اخیر تبدیل شد. خصوصاً پس از دوره اول اصلاحات در ایران بسیاری از سیاستمداران در درون نظام با رویکردهای روشنفکرانه به دفاع از دموکراسی و حقوق مدنی و شهروندی پرداختند. در این صورت وجه تمایز اصلی مابین گروه‌های اجتماعی فعال در عرصه اجتماع و سیاست و راستگرایان و چپگرایان ایرانی، مقوله آزادی و دموکراسی شد. حساسیت موضوع تا حدی شد که مخالفان دموکراسی و آزادی با بیان جدید که با اضافه نمودن دینی که از آن، تحت عنوان دموکراسی دینی و مردم‌سالاری دینی یاد می‌شد، سعی در سبقت گرفتن از رقیب کردند. در نتیجه، بسیاری از دانشجویان و بعضی از استادان جامعه‌شناسی نیز وارد این گفتمان گردیدند و سعی در بیان مبانی جامعه‌شناختی آزادی و دموکراسی کردند. طرح اندیشه آلکسی دو توکویل، هایک، هابز، آرون، اصحاب مکتب فرانکفورت و... در این راستا در میان جامعه‌شناسان صورت گرفت. از زمانی که بعضی از جامعه‌شناسان جدید در ایران به بررسی وضعیت آزادی و دموکراسی توجّه کردند، جامعه‌شناسی با هجمه جدیدی روبه‌رو گردید. در گذشته بحث این بود که چرا جامعه‌شناسی به مسائل اصلی کشور نمی‌پردازد. مدعیان اصلی، اصحاب مدیریت و برنامه‌ریزی کشور بودند. دعوت آن‌ها از حضور جامعه‌شناسی، بیشتر حضور جامعه‌شناسان در نقش آماردان اجتماعی تا منتقد برنامه‌ها بود. عده‌ای از جامعه‌شناسان با رویکرد اثباتی و برداشت ابزارگرایی از این علم در خدمت سازمان‌ها و گروه‌های تحقیقاتی مرتبط با سازمان (مدیریت) برنامه و بودجه قرار گرفته و با تنظیم گزارش‌های مفصل سهمی در توسعه کشور پیدا کردند؛ اما کمتر گفته می‌شد که جامعه‌شناسی بهتر است به وضعیت قدرت و آینده و آزادی و دموکراسی بپردازد. شاید انتقال این نوع مباحث به حوزه مطبوعات تا دانشگاه نیز از تیزهوشی اصحاب مدیریتی و برنامه‌ریزی در کشور باشد. در هر صورت با وجود این که از جامعه‌شناسان جوان هیچ دعوتی در پرداختن به مباحثی چون دموکراسی و آزادی صورت نگرفته بود، جامعه‌شناسان بر اساس تشخیص و تعهد به طرح موضوعات جدید پرداختند و کتاب‌ها و مقالاتی در این زمینه تألیف کردند.

آینده آموزش جامعه‌شناسی در ایران

آموزش جامعه‌شناسی در ایران با وجود مشکلات و مسائل متعددی که از درون و بیرون سازمان جامعه‌شناسی دچار شده است، دارای قابلیت‌های کلی از قبیل انجمن علمی و حرفه‌ای، مجلات متعدد، استادان زیاد (درحد دو هزار مدرس جامعه‌شناس)، گروه‌های آموزشی و حدود ۲۰۰ هزار دانشجو در مقاطع متعدد می‌باشد. در بازار کتاب بعضی از کتبی که به جای تحلیل سیاسی از اوضاع ایران به تحلیل اجتماعی و جامعه‌شناسانه می‌پردازد، از فروش بسیار زیادی برخوردار می‌شود.

آینده جامعه‌شناسی هم‌چنان همراه با مناقشات اولیه آن از قبیل هویت، نوع رابطه آن با علوم تجربی و معارف دینی و اخلاقی و اعتبار و مشروعیت آن در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی خواهد بود. بدین لحاظ است که می‌توان مدعی شد ضمن این که در حال حاضر جامعه‌شناسی خود تبدیل به یکی از مناقشه‌های اصلی در جامعه شده است، شرایط تولید و پرداختن به مناقشه‌های بنیادی را پیدا کرده است. در میان جامعه‌شناسان نسل جدید ایرانی بحث بر نحوه مشارکت در عرصه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است. این نگاه بسیار مناسب برای جامعه‌شناسی و جامعه‌مدرن ایرانی است.

جامعه‌شناسان ایرانی ضمن این که برای مؤثر بودن در عرصه سیاستگذاری و تصمیم‌سازی تلاش می‌کنند، در آموزش مناسب مفاهیم، اصول و دیدگاه‌ها نیز اقدام کرده‌اند. در این زمینه، هنوز اصلی‌ترین گرایش جامعه‌شناسان ایرانی، انجام مطالعات کتابخانه‌ای و تحقیق اجتماعی است. این معنی با مراجعه به محتوای مقالات چاپ شده در «مجله نامه علوم اجتماعی» قبل و بعد از انقلاب اسلامی به دست آمده است. از مجموع ۸۵ مقاله چاپ شده قبل از انقلاب ۴۶ مقاله مطالعاتی و ۱۶ مقاله تحقیقی است. از مجموع ۱۳۷ مقاله چاپ شده در این مجله، پس از انقلاب اسلامی، ۶۷ مقاله، کتابخانه‌ای و ۳۸ مقاله، تحقیقی است. بدین لحاظ می‌توان به وجود دو جهت‌گیری هم‌عرض در نسل جدید جامعه‌شناسی اشاره کرد. اولی به سیاست، فرهنگ و جامعه از طریق جامعه‌شناسی توجه دارد و دومی به جامعه‌شناسی می‌اندیشد. انتظار می‌رود در دهه آتی جامعه‌شناسی ایران در اثر کسب تجربه‌های جدیدی در عرصه سیاست و علم توانایی دیالوگ جهان خارج از خود را بیابد.

جامعه‌شناسی در آینده در خطر افتادن در دام عرصه‌هایی چون نقد ادبی، مطالعات دینی و مطالعات زنان است؛ زیرا بسیاری از دانشجویان جوان رشته جامعه‌شناسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری بیشتر علاقه‌مند این حوزه‌ها شده‌اند و با فشاری که از طرف سنت کلاسیک به جامعه‌شناسی وارد شده است و از جامعه‌شناسی، تصویری آماری و مهندسی اجتماعی ارائه می‌شود، از یک طرف و محبوبیت مباحث فرهنگی و ادبی در ایران از طرف دیگر، راه را برای تغییر جهت فراهم ساخته است. بدین لحاظ یکی از وظایف جامعه‌شناسان ایرانی بازگشت به جامعه‌شناسی نظری و دفاع عالمانه از آن و ارائه تحلیل‌های جامعه‌شناختی در مورد مسائل جاری و اصلی جامعه ایرانی است.

منابع

- آرون، ریموند (۱۳۷۰)، *مراحل اساسی اندیشه جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران*، تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی ابن‌خلدون*، انتشارات تبیان.
- ادیبی، حسین و عبدالمعبود انصاری (۱۳۵۸)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات جامعه.
- امانی، مهدی (۱۳۵۷)، *نظری به جغرافیای جمعیت*، تهران: دانشکده علوم اجتماعی، چاپ دوم.
- بارنز و بکر (۱۳۵۸)، *تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید*، ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، تهران: شرکت سهامی انتشار جیبی.
- برگر، پیتر ال (۱۳۴۷)، *دعوتی به جامعه‌شناسی*، جلد دوم، ترجمه و تألیف شهره مهدوی، انتشارات روشنگر، بی‌تا.
- ترابی، علی‌اکبر (۱۳۴۷)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۳) *درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی (۱): تاریخچه جامعه‌شناسی*، سازمان تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- دورکیم، امیل. *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- دورژه، موریس (۱۳۶۲)، *روش‌های علوم اجتماعی*، ترجمه خسرو اسدی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۴)، *بنیان‌های جامعه‌شناسی: ایده‌های اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه تقی آزادارمکی، انتشارات سیمرخ.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۶)، *تفرج صنع: گفتارهایی در مقولات اخلاق و صنعت و علم‌انسانی*، تهران: انتشارات سروش.
- شریعتی، علی (۱۳۷۲)، *جهان‌بینی و ایدئولوژی: مجموعه آثار ۲۳*، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲)، *جامعه‌شناسی ماکس وبر*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، نشر نیکان، چاپ اول.
- کاتانیزی، آنتنی، *روش‌های علمی تحلیل مسائل شهری*، ترجمه منوچهر مزینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- مدنی، علی (۱۳۶۰)، *تئوری احتمالات*، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- مهدی، علی‌اکبر و عبدالعلی لهسایی‌زاده (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، نشر توسعه: مؤسسه خدمات فرهنگی و انتشاراتی.
- مرتضوی، جمشید (۱۳۵۴)، *تاریخ جامعه‌شناسی*، سلسله علوم اجتماعی، شماره ۱.
- مهدوی، یحیی (۱۳۳۷)، *جامعه‌شناسی یا علم‌الاجتماع (مقدمات و اصول)*، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (۱۳۳۷)، *دانشگاه تهران*.
- مظه‌ری، مرتضی (۱۳۷۳)، *جامعه و تاریخ*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
- نراقی، احسان (۱۳۴۴)، *علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن*، تهران: دانشگاه تهران.
- هیوز، استوارت (۱۳۷۶)، *هجرت اندیشه اجتماعی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، طرح نو، چاپ اول.